

واکاوی فقهی-حقوقی موانع و استراتژی‌های سیاست جنایی

مشارکت محور در نظام کیفری ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۸/۰۲)

حسن غلامعلی زاده^۱

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد

بهبخت سادات غفاریان مسگر مقدم

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد

چکیده

سیاست جنایی مشارکت محور با تأکید بر همکاری دولت، جامعه مدنی و شهروندان، رویکردی نوین برای ارتقای نظام عدالت کیفری است که در ایران به دلیل موانع حقوقی و اجتماعی با چالش‌هایی مواجه است. این پژوهش با هدف شناسایی موانع اجرای این سیاست و ارائه استراتژی‌های عملی برای تقویت آن در حقوق کیفری ایران انجام شده است. مطالعه حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، قوانین ایران و تجارب نظام‌های حقوقی پیشرفته مانند کشورهای اروپایی را بررسی کرده و داده‌ها از طریق تحلیل اسنادی منابع حقوقی، فقهی و جرم‌شناسی و با روش تحلیل محتوای کیفی گردآوری شده‌اند. موانع اصلی شامل ساختارهای بوروکراتیک، ضعف هماهنگی میان نهادهای قضایی و مدنی، کمبود آموزش حقوقی شهروندان و محدودیت صلاحیت نهادهای مشارکتی مانند شوراهای حل اختلاف است که مشارکت عمومی را کاهش داده و اعتماد به نظام قضایی را تضعیف می‌کند. تجارب بین‌المللی نیز موفقیت میانجی‌گری کیفری و هیئت‌های منصفه را در تقویت مشارکت نشان می‌دهد. برای اجرای مؤثر این سیاست، نیاز به اصلاح قوانین، تقویت آموزش حقوقی و توسعه عدالت ترمیمی وجود دارد و پیشنهاد می‌شود با تدوین آیین‌نامه‌های شفاف، گسترش میانجی‌گری کیفری و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، مشارکت شهروندان تقویت شده و کارآمدی نظام عدالت کیفری افزایش یابد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی مشارکت محور، نظام عدالت کیفری، موانع حقوقی، استراتژی‌های اجرایی، حقوق کیفری ایران

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

سیاست جنایی مشارکت‌محور به‌عنوان رویکردی نوین در نظام‌های عدالت کیفری، با تأکید بر همکاری دولت، جامعه مدنی و شهروندان، به دنبال ارتقای کارآمدی پیشگیری از جرم و اجرای عدالت است. این سیاست برخلاف مدل‌های سنتی سرکوب‌محور، بر تعامل اجتماعی و کاهش فاصله میان نهادهای قضایی و مردم تمرکز دارد. در ایران، با وجود ظرفیت‌های قانونی مانند اصول ۶ و ۸ قانون اساسی و ظرفیت‌های فقهی همچون امر به معروف و نهی از منکر، اجرای این سیاست با موانع متعددی مواجه است. ساختارهای بوروکراتیک، ضعف آموزش حقوقی و محدودیت‌های نهادی از جمله چالش‌هایی هستند که مشارکت عمومی را محدود کرده‌اند. مطالعات جهانی نشان می‌دهند که الگوهای مشارکتی، مانند میانجیگری کیفری در کشورهای اسکاندیناوی، اعتماد عمومی و کارآمدی قضایی را تقویت می‌کنند. با این حال، در ایران علی‌رغم پیش‌بینی سازوکارهایی مانند شوراهای حل اختلاف و میانجیگری کیفری در قوانین، اجرای این سیاست با چالش‌هایی نظیر ساختارهای بوروکراتیک و تمرکزگرا، ضعف هماهنگی میان نهادهای قضایی و مدنی، کمبود آموزش حقوقی شهروندان و محدودیت صلاحیت نهادهای مشارکتی مواجه است. این مسائل مشارکت فعال مردم را کاهش داده و اعتماد عمومی به نظام قضایی را تضعیف کرده است. همچنین وابستگی مالی سازمان‌های مردم‌نهاد به دولت از دیگر موانع محسوب می‌شود. این چالش‌ها پرسش‌هایی جدی درباره انطباق سیاست جنایی مشارکت‌محور با ساختار حقوقی و فرهنگی ایران ایجاد کرده است؛ آیا قوانین موجود ظرفیت لازم برای اجرای این سیاست را دارند و چگونه می‌توان موانع اجتماعی و نهادی را رفع کرد؟ اهمیت و ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که اجرای مؤثر سیاست جنایی مشارکت‌محور می‌تواند با تقویت همکاری میان دولت و شهروندان، اعتماد عمومی به نظام قضایی را افزایش داده، بار محاکم را کاهش دهد و از طریق میانجیگری کیفری و عدالت ترمیمی، بازپروری مجرمان را تسهیل کند. این امر به کاهش نرخ جرم و بهبود کارآمدی نظام عدالت کیفری منجر می‌شود و همسویی با

الگوهای بین‌المللی عدالت را نیز تقویت می‌کند. در مقابل، عدم اجرای این سیاست می‌تواند به تداوم مشکلاتی مانند اطاله دادرسی، کاهش مشارکت اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی دامن زند و نظام قضایی را از اهداف پیشگیرانه خود دور سازد. با توجه به این ظرفیت‌های فقهی و قانونی، پژوهش حاضر با تحلیل موانع حقوقی، نهادی و اجتماعی و ارائه راهبردهای عملی، به تدوین چارچوبی برای اجرای مؤثر سیاست جنایی مشارکت‌محور در ایران می‌پردازد. پیشنهاد پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات متعددی به سیاست جنایی مشارکت‌محور پرداخته‌اند؛ از جمله شهبازی و همکاران (۱۴۰۲) که به نقش قانونگذاری مشارکتی در مقابله با جرم پرداخته‌اند، حسینی و دیگران (۱۴۰۰) که میانجیگری را به عنوان سیاستی برای تسریع رسیدگی‌های کیفری بررسی کرده‌اند، جمشیدی (۱۳۹۴) که تأثیر مشارکت مردم بر کارآمدی عدالت کیفری را مطرح کرده است، آشوری (۱۴۰۲) که محدودیت‌های قانونی و ساختاری نهادهای کیفری را تحلیل کرده و وحیدی (۱۳۹۸) که ظرفیت‌های فقهی نظیر امر به معروف را برای تقویت سیاست مشارکتی بررسی کرده است. با این وجود، پژوهش‌های داخلی کمتر به ارائه راهبردهای عملی و تطبیقی برای رفع موانع پرداخته‌اند که این مطالعه تلاش می‌کند این خلأ را پر کند. سؤال اصلی این تحقیق این است که مهم‌ترین موانع اجرای سیاست جنایی مشارکت‌محور در نظام حقوق کیفری ایران چیست و چه استراتژی‌هایی برای تقویت آن قابل پیشنهاد است؟ فرضیه اصلی نیز بر این مبناست که سیاست جنایی مشارکت‌محور در ایران به دلیل موانع حقوقی، نهادی و اجتماعی با محدودیت‌های اجرایی مواجه است و تدوین استراتژی‌های عملی نظیر اصلاح قوانین، تقویت آموزش حقوقی و توسعه همکاری‌های بین‌بخشی می‌تواند مشارکت عمومی را در نظام عدالت کیفری تقویت کند. بدین ترتیب، این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، به بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای ارتقای سیاست جنایی مشارکت‌محور در ایران می‌پردازد.

بخش اول: مبانی نظری و مفهوم‌شناسی

درک دقیق مفهوم سیاست جنایی و سیاست جنایی مشارکتی نیازمند بررسی چارچوب نظری و مبانی علمی آن است. این قسمت به تبیین مفاهیم کلیدی، سیر تحول آنها در نظام‌های حقوقی مختلف و ارتباط آنها با نظریه‌های کیفری و جرم‌شناسی می‌پردازد. با بررسی این مفاهیم، می‌توان زمینه‌های نظری و اجرایی سیاست جنایی مشارکتی را روشن ساخت و چالش‌های پیش‌روی آن را تحلیل کرد.

بند اول: سیاست جنایی؛ مفهوم و تحولات نظری

سیاست جنایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های مطالعات حقوق کیفری، مجموعه‌ای از تدابیر، خط‌مشی‌ها و استراتژی‌های تدوین‌شده برای پیشگیری از جرم و مقابله با بزهکاری است. این مفهوم در گذر زمان، تحت تأثیر تحولات نظری و اجتماعی، از یک رویکرد صرفاً سرکوبگرانه به رویکردهای جامع‌تر و مشارکتی تغییر یافته است. واژه «سیاست» در متون مختلف به معنای مدیریت امور عمومی و اتخاذ تدابیر مناسب برای اداره جامعه به بهترین شکل تعبیر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۱۳۸۶۵). در مقابل، «جنایت» واژه‌ای عربی با ریشه «جنى» است که به مفهوم ارتکاب جرم یا تخلف اشاره دارد (عمید، ۱۳۶۳: ص ۴۷۱). مفهوم سیاست جنایی^۱، مجموعه‌ای از اصول و تدابیر برای مقابله با بزهکاری و تأمین نظم اجتماعی را شامل می‌شود که به منظور حفظ امنیت و نظم عمومی و حفاظت از حقوق و آزادی‌های شهروندان طراحی شده‌اند و شامل تعیین مجازات‌ها و روش‌های اجرای مجازات‌ها، تشکیل سازمانهای انفرادی و اجتماعی، آموزش عمومی و بررسی پرونده‌های جنایی می‌شوند (حیدرخواه، ۱۳۹۷: ص ۵۲).

۱. دیدگاه‌های نظری درباره سیاست جنایی

با وجود اهمیت فراگیر سیاست جنایی در نظام‌های کیفری، تعریف یکپارچه‌ای از آن ارائه نشده است و این مفهوم همواره تحت تأثیر رویکردهای نظری متفاوت بوده است. دو دیدگاه

^۱ . criminal policy

عمده در این حوزه عبارت‌اند از:

الف) دیدگاه مضیق (سرکوب‌محور)

این دیدگاه، که نخستین بار توسط فوئر باخ در سال ۱۸۰۳ مطرح شد، سیاست جنایی را تنها محدود به اعمال مجازات‌های کیفری و نظارت بر بزهکاران می‌داند. تمرکز این رویکرد بر افزایش شدت مجازات‌ها و تقویت سازوکارهای تعقیب و سرکوب جرائم است (Feuerbach, ۱۸۰۳: p ۱۳۲).

ب) دیدگاه موسع (مشارکتی و پیشگیرانه)

در قرن بیستم، به‌ویژه با ظهور نظریات جرم‌شناسی اجتماعی، مفهوم سیاست جنایی از تنها به عنوان یک ابزار سرکوب فراتر رفته و به رویکردهای پیشگیرانه و اصلاحی توجه پیدا کرد. در این دیدگاه، نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و آموزشی در کاهش بزهکاری برجسته شده است. به عبارت خلاصه، سیاست جنایی مجموعه‌ای از روش‌های قضایی و اجتماعی است که می‌تواند شامل هویت اجتماع (دولت و جامعه مدنی) و پاسخ به رفتارهای انحرافی و مجرمانه به شیوه‌های متنوع باشد. هر دو دیدگاه، مضیق و موسع، ممکن است مزایا و معایب خاص خود را داشته باشند که در نهایت هدف آن، کاهش جرم و افزایش امنیت در جامعه است (لازرز، ۱۳۹۰: ص ۹).

۲. تحولات نظری در سیاست جنایی

تحولات سیاست جنایی همگام با پیشرفت‌های جرم‌شناسی و تغییرات اجتماعی، به سمت تلفیق تدابیر کیفری، پیشگیرانه، و مشارکتی حرکت کرده است. نظریه‌پردازانی مانند مارک آنسل بر لزوم توجه به اصلاح و بازپروری مجرمان تأکید داشته‌اند، در حالی که مری دلماس مارتی چارچوب‌های سیاست جنایی را با مدل‌های حقوق بشر و عدالت اجتماعی ترکیب کرده است (دلماس مارتی، ۱۳۹۸: ص ۵۹). این رویکردهای جدید نشان می‌دهند که سیاست جنایی نه تنها باید بر برخورد کیفری با جرائم تمرکز کند، بلکه باید راهکارهایی برای کاهش زمینه‌های جرم‌زا در جامعه ارائه دهد. سیاست جنایی به منظور دستیابی به

اهداف خود بر استفاده از ابزارهای مختلف تأکید دارد که می‌تواند شامل سیاست جنایی تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی باشد.

- سیاست جنایی تقنینی به اقدامات و تدابیر قانونی اطلاق می‌گردد که برای مقابله با جرائم و اجرای عدالت در جامعه از سوی نهادهای قانونگذار اتخاذ می‌شوند؛
- سیاست جنایی قضایی به تدبیر سیاست‌ها و راهبردهای مرتبط با اداره و اجرای امور قضایی و انطباق و پیگیری قانونی جرائم اشاره دارد؛
- سیاست جنایی اجرایی به نحوه اجرای قوانین و نظارت قوه مجریه بر روند قضایی و تطبیق قوانین مرتبط با جرایم می‌پردازد؛
- سیاست جنایی مشارکتی به میزان دخالت و همکاری جامعه مدنی در پیشگیری و کنترل جرایم اشاره دارد.

تحلیل این تحولات نشان می‌دهد که سیاست جنایی به‌عنوان یک نظام پویا، نیازمند تطبیق با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه است. در ایران، سیاست جنایی تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی و اصول حقوقی داخلی قرار دارد، اما حرکت به سمت سیاست جنایی مشارکتی، مستلزم اصلاحات گسترده در قوانین و ساختارهای اجرایی است.

بند دوم: سیاست جنایی مشارکتی؛ مبانی و کاربردها

سیاست جنایی مشارکتی یکی از نوآورانه‌ترین رویکردهای موجود در نظام عدالت کیفری است که بر نقش فعال شهروندان، نهادهای مدنی و سازمان‌های اجتماعی در فرآیندهای کیفری تأکید دارد. این سیاست برخلاف مدل‌های سنتی که بیشتر بر مجازات و سرکوب تمرکز داشتند، تلاش می‌کند با ایجاد ارتباط مؤثر میان دولت، دستگاه قضایی و جامعه مدنی، فرآیند مقابله با جرم را از یک سازوکار صرفاً دولتی به یک همکاری اجتماعی و فراگیر تبدیل کند.

۱. مبانی نظری سیاست جنایی مشارکتی

مفهوم مشارکت در سیاست‌های عمومی و کیفری از نظریات مختلف اجتماعی و حقوقی

سرچشمه می‌گیرد. در سیاست جنایی سنتی، دولت به‌عنوان نهاد اصلی مسئولیت کنترل و سرکوب جرائم را بر عهده داشت، اما مطالعات جرم‌شناسی نشان داده‌اند که افزایش نقش جامعه در سیاست‌های کیفری می‌تواند کارآمدی این نظام را افزایش دهد (رستمی، ۱۳۸۶: ص ۵۴). دو دیدگاه کلیدی در مبانی سیاست جنایی مشارکتی وجود دارد:

الف) دیدگاه پیشگیرانه و اصلاح‌گرایانه

این دیدگاه بر مشارکت شهروندان در پیشگیری از جرم، آموزش حقوقی و توسعه فرهنگ قانون‌مداری تمرکز دارد. این رویکرد به‌وضوح در نظریات جرم‌شناسی مدرن، همچون مکتب دفاع اجتماعی، قابل مشاهده است.

ب) دیدگاه اجرایی و حمایتی

این دیدگاه بر نقش مردم در فرآیندهای کشف جرم، دادرسی، میانجی‌گری، و بازپروری بزه‌کاران تأکید دارد. اجرای این مدل مستلزم همکاری نهادهای مردمی، رسانه‌ها، و نهادهای دولتی غیرقضایی است (سعیدی، ۱۳۹۳: ص ۹).

۲. رویکرد سیاست جنایی و جایگاه مشارکت عمومی

سیاست‌های جنایی در نظام‌های حقوقی مختلف همواره تحت تأثیر رویکردهای متنوعی قرار گرفته‌اند که هر یک با اهداف خاصی در حوزه پیشگیری و مقابله با جرم طراحی شده‌اند. در این میان، سه مدل اصلی در سیاست‌گذاری کیفری قابل شناسایی هستند که هر یک پاسخ متفاوتی به مسئله جرم و انحرافات اجتماعی ارائه می‌دهند. رویکرد نخست، سیاست جنایی سرکوبگرانه است که بر مبنای اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه و گسترش تدابیر کنترلی بنا شده است. در این مدل، جرم به‌عنوان تهدیدی علیه نظم عمومی تلقی می‌شود و واکنش دولت اغلب شامل افزایش شدت مجازات‌ها، نظارت گسترده پلیسی، و کاهش فرصت‌های اصلاح و بازپروری مجرمان است. این سیاست بیشتر بر مبانی نظری حقوق کیفری کلاسیک و فلسفه مجازات‌های عبرت‌آموز استوار بوده و تأکید دارد که افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم، از طریق مجازات‌های شدیدتر، می‌تواند نقش بازدارنده‌ای در رفتارهای مجرمانه ایفا

کند. در مقابل، سیاست جنایی پیشگیرانه بر تحلیل علل وقوع جرم و کاهش عوامل جرم‌زا تأکید دارد. در این مدل، به جای تمرکز صرف بر مجازات‌های کیفری، تلاش می‌شود تا از طریق اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، زمینه‌های ارتکاب جرم کاهش یابد. رویکردهای مبتنی بر آموزش‌های حقوقی، توسعه فرصت‌های اقتصادی، بهبود شرایط زندگی شهروندان و گسترش نهادهای حمایتی، از جمله ابزارهای اساسی این سیاست محسوب می‌شوند. این سیاست اغلب مبتنی بر نظریات جرم‌شناسی اجتماعی است که معتقدند جرم یک پدیده چندعاملی است و می‌توان با اصلاح ساختارهای اجتماعی از افزایش نرخ بزهکاری جلوگیری کرد. اما در میان این دو مدل، سیاست جنایی مشارکتی به‌عنوان رویکردی جامع‌تر مطرح شده است که نه تنها جنبه‌های پیشگیرانه را در نظر می‌گیرد، بلکه بر نقش مؤثر جامعه در فرآیندهای کیفری نیز تأکید دارد. در این مدل، مشارکت شهروندان تنها به اقدامات پیشگیرانه محدود نمی‌شود، بلکه آنان در روند کشف جرم، میانجی‌گری در حل و فصل دعاوی، و حتی بازتوانی اجتماعی مجرمان نیز نقش ایفا می‌کنند. سیاست جنایی مشارکتی بر این اصل استوار است که عدالت کیفری صرفاً از طریق نهادهای قضایی تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند همکاری و همیاری میان مردم، نهادهای مدنی و دستگاه قضایی است تا نتایج پایدارتر و جامع‌تری به دست آید (آشوری، ۱۴۰۲: صص ۱۴۸-۱۴۹).

بخش دوم: کاربست سیاست جنایی مشارکتی در نظام‌های کیفری

با درک مبانی نظری و تحولات تاریخی سیاست جنایی به سوی رویکردهای مشارکتی، اکنون لازم است تا چگونگی عملیاتی شدن این سیاست در نظام‌های حقوقی مختلف مورد بررسی قرار گیرد. این بخش به تفصیل به نحوه پیاده‌سازی و ابزارهای مورد استفاده در کشورهای گوناگون برای تحقق عدالت کیفری مشارکتی می‌پردازد.

بند اول: سیاست جنایی مشارکتی در نظام‌های کیفری مدرن

در دهه‌های اخیر، تحولات نظام‌های کیفری نشان‌دهنده گذار از سیاست‌های سرکوب‌محور به رویکردهای جامع‌تر و مشارکت‌محور بوده است. سیاست جنایی مشارکتی به‌عنوان یکی از

مؤثرترین ابزارهای اصلاح نظام قضایی، در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد بر تعامل میان شهروندان، نهادهای مدنی و ارگان‌های دولتی در فرآیند عدالت کیفری تأکید دارد و هدف اصلی آن، افزایش مسئولیت‌پذیری جامعه در مقابله با جرائم و بهبود اثربخشی نظام قضایی است. در نظام‌های حقوقی اروپایی مانند فرانسه و انگلستان، سیاست جنایی مشارکتی از طریق نهادهای سازشی مکانیزم‌هایی نظیر هیئت‌های منصفه، میانجی‌گری کیفری، شوراهای حل اختلاف و طرح‌های بازپروری اجتماعی اجرا شده است. هیئت‌های منصفه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشارکتی، امکان حضور شهروندان در فرآیند دادرسی را فراهم می‌کنند و موجب تقویت اعتماد عمومی به تصمیمات قضایی می‌شوند. در انگلستان، هیئت‌های منصفه نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی شواهد و تشخیص مجرمیت افراد دارند، که این سازوکار، بر پایه اصل دموکراتیک مشارکت عمومی شکل گرفته است (Miller, ۲۰۱۷: p ۲۴۱).

علاوه بر این، میانجی‌گری کیفری یکی از شیوه‌های رایج در کشورهای اسکاندیناوی است که به‌عنوان جایگزینی برای دادرسی‌های سنتی به‌کار گرفته می‌شود. در این مدل، حل‌وفصل اختلافات کیفری از طریق مذاکره میان طرفین دعوا، تحت نظارت نهادهای اجتماعی و مدنی صورت می‌گیرد. این سازوکار علاوه بر کاهش هزینه‌های قضایی، موجب بازپروری مؤثرتر مجرمان و جلوگیری از تکرار جرم می‌شود. کشورهایی مانند نروژ، دانمارک و سوئد با تمرکز بر عدالت ترمیمی، تلاش کرده‌اند تا فرآیندهای کیفری را از سازوکارهای سنتی مبتنی بر مجازات صرف، به مدل‌های اصلاحی و اجتماعی تغییر دهند (Robert Bohm, ۲۰۱۸: p ۱۳۴).

بند دوم: نقش نهادهای اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد در سیاست جنایی

نهادهای اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مهمی در شکل‌گیری و اجرای سیاست جنایی مشارکتی دارند. این نهادها از طریق آموزش حقوق شهروندی، اطلاع‌رسانی در مورد فرآیندهای قضایی، حمایت از قربانیان جرم، و میانجی‌گری کیفری می‌توانند به تقویت

عدالت کیفری کمک کنند. حقوق شهروندی نیز بخش جدایی‌ناپذیر این سیاست است، زیرا مشارکت فعال افراد در نظام قضایی نیازمند آگاهی از حقوق و وظایف قانونی خود است. توسعه برنامه‌های آموزشی در زمینه حقوق کیفری، آگاه‌سازی عمومی از قوانین، و تقویت ارتباط میان مردم و نهادهای قضایی از جمله اقداماتی است که می‌تواند زمینه اجرای موفق‌تر سیاست جنایی مشارکتی را فراهم کند. همچنین، مشارکت عمومی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های سیاست کیفری مدرن شناخته می‌شود. در بسیاری از کشورها، شهروندان از طریق هیئت‌های منصفه، شوراهای حل اختلاف، دادگاه‌های محلی، و میانجیگری کیفری در اجرای عدالت نقش دارند. این مدل نه تنها موجب افزایش شفافیت در فرآیندهای قضایی می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به نظام کیفری را نیز تقویت می‌کند (جمشیدی، ۱۳۹۴: ص ۲۶).

بند سوم: بسترهای علمی و تحلیلی سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی مشارکتی به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین عدالت کیفری، بر مبنای چارچوب‌های علمی متعددی شکل گرفته است که ریشه در مطالعات جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی حقوق و نظریه‌های عدالت دارد. این رویکرد فراتر از مدل‌های سنتی که عمدتاً بر مجازات و سرکوب تأکید دارند، بر نقش فعال مشارکت اجتماعی و تعامل میان شهروندان و نهادهای قضایی تأکید می‌کند. سیاست جنایی مشارکتی، با بهره‌گیری از نظریه‌های اصلاحی و پیشگیرانه، هدف خود را کاهش آسیب‌های ناشی از رفتارهای مجرمانه و ارتقای عدالت کیفری قرار داده است.

در این چارچوب علمی، نظریه‌های جرم‌شناسی نقش محوری دارند و سه نظریه بنیادین به‌ویژه در شکل‌گیری و توسعه سیاست جنایی مشارکتی مؤثر بوده‌اند. این نظریه‌ها، مشارکت اجتماعی را به‌عنوان عاملی کلیدی در اصلاح و پیشگیری از جرم معرفی می‌کنند و بر لزوم تعامل سازنده میان جامعه و نظام کیفری تأکید دارند. که عبارتند از:

الف) نظریه دفاع اجتماعی

این نظریه، که توسط مارک آنسل ارائه شده است، بر ضرورت اصلاح و بازپروری مجرمان تأکید دارد و معتقد است که فرآیندهای کیفری باید بر توانمندسازی افراد و ادغام آنها در جامعه تمرکز داشته باشد. برخلاف دیدگاه‌های سنتی که مجازات را راه حل اصلی برخورد با بزهکاری می‌دانند، نظریه دفاع اجتماعی مشارکت نهادهای اجتماعی و حمایت‌های مدنی را برای تحقق عدالت کیفری ضروری می‌داند (von Hentig, ۱۹۴۸: p ۶۴).

ب) نظریه عدالت ترمیمی

این نظریه بر حل و فصل اختلافات کیفری از طریق گفت‌وگو، میانجی‌گری و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد. عدالت ترمیمی، به جای اتخاذ سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه، تلاش می‌کند که مجرم، قربانی و جامعه را در فرآیند حل و فصل دعاوی کیفری مشارکت دهد. این مدل بر نقش تفاهم و ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم استوار است و از سازوکارهایی نظیر میانجی‌گری کیفری، برنامه‌های بازپروری و مشارکت جوامع محلی بهره می‌گیرد تا بازپذیری اجتماعی مجرمان را تسهیل کند (Braithwaite, ۲۰۰۲: p ۱۱۶).

ج) نظریه‌های اجتماعی جرم‌شناسی

دیدگاه‌های اجتماعی جرم‌شناسی بر این باورند که عوامل محیطی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای مجرمانه دارند. به‌ویژه، این نظریه‌ها تأکید دارند که ساختارهای اجتماعی ناکارآمد، فقر، بیکاری و محرومیت‌های اقتصادی می‌توانند زمینه‌ساز افزایش بزهکاری شوند. بر اساس این دیدگاه، سیاست‌های کیفری نباید تنها بر مجازات فردی تمرکز داشته باشند، بلکه باید از طریق برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی، اصلاح ساختارهای جرم‌زا و ارتقای آگاهی عمومی، زمینه‌های شکل‌گیری جرم را از بین ببرند (Sutherland, ۱۹۴۷: p ۸۴). این نظریه‌ها نشان می‌دهند که سیاست جنایی مشارکتی نه تنها بر جنبه‌های حقوقی و کیفری استوار است، بلکه ریشه در مطالعات اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی دارد. اتخاذ این دیدگاه‌ها در سیاست‌های جنایی می‌تواند

موجب کاهش میزان بزهکاری، افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی، و تقویت نقش جامعه در فرآیند عدالت کیفری شود.

بخش سوم: جایگاه مشارکت در سیاست جنایی ایران

پس از تبیین مبانی نظری سیاست جنایی مشارکتی و بررسی الگوهای موفق آن در نظام‌های کیفری مدرن، حال به واکاوی دقیق و همه‌جانبه جایگاه این رویکرد در حقوق کیفری ایران می‌پردازیم. این بخش به بررسی عمیق ظرفیت‌های موجود در قوانین، اصول قانون اساسی و مبانی فقهی، و نیز نگاهی به تحولات تاریخی مشارکت مردمی در نظام قضایی کشور خواهد پرداخت.

بند اول: مفهوم مشارکت در سیاست‌های عمومی و کیفری

مشارکت عمومی یکی از اصول اساسی حکمرانی دموکراتیک است که نقش شهروندان را در فرآیندهای تصمیم‌گیری، نظارت و اجرای سیاست‌ها برجسته می‌کند. این مفهوم در حوزه عدالت کیفری نیز اهمیت دارد، زیرا تعامل میان نهادهای دولتی و اجتماعی موجب افزایش کارآمدی نظام قضایی و ارتقای اعتماد عمومی می‌شود. سیاست جنایی مشارکتی بر این اصل استوار است که شهروندان نه تنها در پیشگیری از جرم نقش دارند، بلکه در روند دادرسی، اجرای عدالت و بازپروری مجرمان نیز مشارکت می‌کنند. مشارکت عمومی در سیاست‌های کیفری می‌تواند زمینه‌ساز تدوین و اصلاح قوانین کیفری با حضور فعال گروه‌های اجتماعی باشد. میانجیگری کیفری نیز یکی از سازوکارهای مشارکت مردم در فرآیندهای قضایی است که موجب کاهش پرونده‌های قضایی و تقویت عدالت ترمیمی می‌شود. در کنار این موارد، نظارت بر عملکرد دستگاه قضایی از سوی جامعه، از طریق مکانیسم‌هایی مانند هیئت‌های منصفه و شوراهای حل اختلاف، شفافیت نظام عدالت کیفری را افزایش داده و موجب بهبود اعتماد عمومی می‌شود. در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، مشارکت شهروندان یکی از ارکان کلیدی سیاست‌های جنایی قلمداد می‌شود. مشارکت عمومی در سیاست‌های کیفری نه تنها موجب ارتقای کارآمدی نظام

قضایی می‌شود، بلکه با افزایش اعتماد اجتماعی، کاهش بار قضایی دادگاه‌ها و تقویت ارتباط میان شهروندان و نهادهای قضایی، بستر اجرای عدالت را شفاف‌تر و دموکراتیک‌تر می‌کند (بابایی و کریم‌پور، ۱۴۰۲: ص ۶)

۱. ابعاد فرهنگی و اجتماعی مشارکت در سیاست جنایی

فرهنگ اجتماعی و حقوقی یک جامعه، نقشی تعیین‌کننده در میزان موفقیت سیاست‌های جنایی مشارکتی دارد. مشارکت شهروندان در فرآیندهای کیفری نه تنها وابسته به ساختارهای قانونی و اجرایی است، بلکه به سطح آگاهی عمومی، اعتماد به نظام قضایی و نگرش‌های فرهنگی درباره عدالت و مجازات نیز بستگی دارد. جوامعی که از فرهنگ حقوقی قوی برخوردارند، شهروندان را به ایفای نقش فعال در اجرای عدالت ترغیب می‌کنند، در حالی که در جوامعی که این اعتماد ضعیف است، مشارکت عمومی در فرآیندهای کیفری با مقاومت یا بی‌تفاوتی همراه خواهد بود. میزان آگاهی شهروندان از حقوق کیفری خود، یکی از عوامل کلیدی در تقویت مشارکت اجتماعی است. هرچه مردم نسبت به حقوق و تکالیف خود در قبال نظام قضایی مطلع‌تر باشند، مشارکت مؤثرتری خواهند داشت. آموزش حقوق شهروندی و شفاف‌سازی فرآیندهای دادرسی از طریق رسانه‌ها، نهادهای آموزشی و سازمان‌های مردم‌نهاد، از جمله راهکارهای افزایش سطح آگاهی عمومی است. اعتماد عمومی به دستگاه قضایی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در این فرآیند دارد. در نظام‌هایی که فساد قضایی، اطاله دادرسی یا برخوردهای تبعیض‌آمیز دیده می‌شود، شهروندان نسبت به کارآمدی سیستم کیفری تردید پیدا کرده و از مشارکت در فرآیندهای قضایی فاصله می‌گیرند. در مقابل، نظام‌هایی که از شفافیت و عدالت قضایی برخوردارند، مشارکت عمومی را به یک عنصر ثابت در اجرای سیاست‌های جنایی تبدیل می‌کنند. ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز می‌توانند به تقویت یا محدود کردن مشارکت عمومی در سیاست‌های کیفری کمک کنند. در جوامعی که عدالت ترمیمی و میانجیگری کیفری مورد پذیرش گسترده قرار گرفته، شهروندان نسبت به سیاست‌های جنایی مشارکتی نگرش مثبت‌تری دارند. در مقابل،

جوامعی که هنوز بر سیاست‌های کیفری سرکوبگرانه تأکید دارند، اغلب مشارکت عمومی را محدود به نظارت منفعلانه و اجرای صرف مجازات‌ها می‌کنند. بررسی این عوامل نشان می‌دهد که سیاست جنایی مشارکتی تنها یک فرآیند قضایی نیست، بلکه با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و آموزشی پیوندی عمیق دارد. توجه به این ابعاد می‌تواند مسیر اجرای این سیاست را هموارتر کرده و نقش شهروندان را در فرآیندهای کیفری تقویت کند (سیدجوادی، ۱۴۰۰: ص ۲۷).

۲. جایگاه سیاست جنایی مشارکتی در فقه اسلامی

فقه اسلامی به‌عنوان یکی از منابع اصلی تدوین قوانین کیفری در ایران، بر نقش اجتماع در تحقق عدالت تأکید دارد. سیاست جنایی مشارکتی، که در آن شهروندان و نهادهای اجتماعی نقش فعال‌تری در فرآیندهای کیفری ایفا می‌کنند، قابلیت انطباق با اصول فقهی را دارد و می‌تواند به‌عنوان مکملی برای مدل‌های موجود در نظام حقوقی اسلامی مورد توجه قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین مبانی فقهی در این زمینه، امر به معروف و نهی از منکر است که در آموزه‌های اسلامی به‌عنوان وظیفه‌ای اجتماعی برای اصلاح رفتارهای ناهنجار تعریف شده است. این اصل، علاوه بر آنکه زمینه‌ساز پیشگیری از جرم در سطح اجتماعی است، می‌تواند نقش شهروندان را در فرآیندهای کیفری تقویت کند. نهادهای مدنی، گروه‌های مردمی، و شوراهای محلی می‌توانند با استناد به این اصل، در نظارت بر اجرای عدالت کیفری مشارکت داشته باشند و از بروز آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کنند. نظام شوراهای نیز یکی دیگر از ساختارهای حقوقی مورد تأیید فقه اسلامی است که ظرفیت‌های مهمی برای سیاست جنایی مشارکتی فراهم می‌آورد. در اسلام، مشورت و تصمیم‌گیری جمعی یکی از اصول اساسی حکمرانی تلقی می‌شود. در چارچوب سیاست جنایی، این شوراها می‌توانند در حل و فصل دعاوی کیفری، رسیدگی به جرائم سبک و حتی کاهش بار قضایی دادگاه‌ها نقش مهمی ایفا کنند. نقش اولیای دم در قصاص نیز یکی دیگر از جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در نظام حقوقی اسلامی است. بر اساس مقررات فقهی، اولیای دم

حق دارند در مورد اجرای قصاص تصمیم‌گیری کنند و حتی از طریق میانجی‌گری کیفری، امکان عفو یا پذیرش دیه را مورد بررسی قرار دهند. این اختیار به اولیای دم نشان می‌دهد که نظام حقوقی اسلامی بر تعامل میان مجرم، قربانی، و جامعه تأکید دارد و اجرای عدالت را فرایندی انعطاف‌پذیر و مشارکتی قلمداد می‌کند. در کنار این موارد، میانجی‌گری کیفری نیز از مفاهیم فقهی مرتبط با سیاست جنایی مشارکتی محسوب می‌شود. اصول فقهی مرتبط با تعزیرات، اصلاح مجرمان، و حل‌وفصل اختلافات از طریق میانجی‌گری، زمینه مساعدی برای اجرای سیاست‌های کیفری مشارکتی فراهم می‌کنند. در دعاوی کیفری، مشارکت نهادهای اجتماعی در حل اختلاف می‌تواند منجر به کاهش برخوردهای قضایی سخت‌گیرانه و ایجاد فرصت‌های اصلاحی برای بزهکاران شود. در مجموع، سیاست جنایی مشارکتی، علاوه بر تأثیرپذیری از نظریات کلاسیک و مدرن جرم‌شناسی، ارتباط تنگاتنگی با مبانی فقه اسلامی دارد. ترکیب این دیدگاه‌ها با مطالعات تطبیقی و عوامل اجتماعی می‌تواند مسیر اصلاح سیاست‌های کیفری در ایران را روشن‌تر ساخته و زمینه‌ساز تقویت نقش مردم در فرآیندهای قضایی شود (وحیدی، ۱۳۹۸: ص ۴۱).

بند دوم: سیاست جنایی مشارکتی در حقوق کیفری ایران

تحولات نظام کیفری ایران نشان می‌دهد که سیاست جنایی مشارکتی، هرچند در مقایسه با برخی نظام‌های حقوقی پیشرفته، هنوز مسیر تکامل خود را طی می‌کند، اما ظرفیت‌های قابل توجهی برای توسعه دارد. این سیاست که بر نقش فعال جامعه در پیشگیری از جرم، میانجی‌گری در دعاوی کیفری و بازتوانی مجرمان تأکید می‌کند، همواره تحت تأثیر مبانی حقوقی، اجتماعی و فرهنگی ایران بوده است. در ادامه، ابعاد مختلف این سیاست در حقوق کیفری ایران بررسی می‌شود.

۱. تحولات تاریخی مشارکت مردمی در نظام کیفری ایران

پیش از انقلاب اسلامی، نظام قضایی ایران دارای مکانیزم‌هایی بود که مشارکت شهروندان را در اجرای عدالت تسهیل می‌کرد. مهم‌ترین این نهادها خانه‌های انصاف و شورای داوری

بودند که نقش قابل توجهی در حل و فصل اختلافات بدون نیاز به دادرسی‌های رسمی ایفا می‌کردند (استخر، ۱۳۷۸: ص ۵۴). این ساختارها امکان مشارکت مستقیم مردم در حل دعاوی حقوقی و کیفری را فراهم می‌آوردند، به گونه‌ای که اعضای انتخابی جامعه وظیفه رسیدگی به اختلافات محلی را برعهده داشتند. خانه‌های انصاف و شوراهای داوری با هدف کاهش مراجعات به دادگستری و ارتقای سطح دسترسی مردم به عدالت طراحی شده بودند. این نهادها، با هزینه‌ای اندک یا به صورت رایگان، اختلافات ساده را مورد بررسی قرار داده و تلاش می‌کردند از طریق مذاکره و سازش، مانع از پیچیده شدن دعاوی در محاکم رسمی شوند. نکته قابل توجه آن بود که این نهادها تنها به مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری اکتفا نمی‌کردند، بلکه عملکرد آنها به نوعی با نظام قضایی نیز در ارتباط بود. شهروندان به تصمیمات این نهادها آگاه بودند و همکاری میان مردم و دستگاه قضایی از طریق تعاملات میان این نهادها تقویت می‌شد. این همکاری باعث افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و کاهش بار قضایی محاکم می‌شد (زرین کوب، ۱۳۹۷: ص ۴۰۶).

۲. اصول قانون اساسی و جایگاه مشارکت در نظام کیفری ایران

پس از انقلاب اسلامی، با تغییر نظام حقوقی، مشارکت مردمی در نظام قضایی از طریق اصول قانون اساسی و نهادهای حقوقی اسلامی تقویت شد. این تحول، بیش از آنکه بر سازوکارهای مدرن مشارکتی مبتنی باشد، ریشه در مبانی فقهی داشت که بر نقش اجتماع در اجرای عدالت تأکید دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت عمومی را در اجرای عدالت کیفری از طریق اصول مختلف مورد توجه قرار داده است. اصل ۶ بر لزوم اداره کشور بر اساس آرای عمومی تأکید دارد و زمینه مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌های کلان فراهم می‌کند.^۱ اصل ۷ نقش شوراها را به عنوان یکی از ارکان اداره کشور مطرح کرده و به تصمیم‌گیری جمعی و مشارکت مردم در نهادهای اجرایی و قضایی مشروعیت

^۱ اصل ۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد»

می‌بخشد.^۱ اصل ۸ نیز امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه‌ای همگانی معرفی کرده که می‌تواند در فرآیندهای کیفری نیز نقش ایفا کند.^۲ در همین راستا، قانون مجازات اسلامی نیز جلوه‌هایی از مشارکت مردمی را در فرآیند کیفری پیش‌بینی کرده است. از جمله نقش اولیای دم در قصاص، که به آنان اجازه می‌دهد در تعیین و اجرای مجازات تصمیم‌گیری کنند، امکان میانجی‌گری در برخی جرایم و جایگزینی خدمات عمومی به جای حبس در جرایم خاص، که مشارکت اجتماعی را در اصلاح بزه‌کاران افزایش می‌دهد. همچنین، در برخی موارد، تأمین دیه از طریق عاقله یا بیت‌المال نشان‌دهنده مسئولیت اجتماعی در جبران آسیب‌های کیفری است (آشوری، ۱۴۰۱: ص ۷۴). قانون آیین دادرسی کیفری نیز شهروندان را در مراحل مختلف دادرسی دخیل می‌کند. امکان ارائه شهادت، مشارکت در تحقیقات کیفری، همکاری در حفظ صحنه جرم، و جلوگیری از فرار متهم از جمله مواردی است که نقش مردم را در کشف و تعقیب جرایم برجسته می‌سازد. علاوه بر این، نهادهایی مانند هیئت‌های منصفه، شوراهای حل اختلاف، میانجی‌گری کیفری و نظام‌های نیمه آزادی بسترهایی را برای توسعه سیاست جنایی مشارکتی فراهم آورده‌اند (رئوفیان نائینی و ابراهیمی، ۱۳۹۸: صص ۱۰۵-۱۰۷). مجموع این سازوکارها نشان‌دهنده تلاش نظام حقوقی ایران برای افزایش نقش شهروندان در اجرای عدالت است، اما برای تحقق کامل مشارکت عمومی، نیازمند اصلاحات قانونی، ارتقای فرهنگ حقوقی و توسعه همکاری‌های بین‌بخشی هستیم.

^۱ اصل ۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند»

^۲ اصل ۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

بند سوم: نقش نهادهای قضایی و مدنی در توسعه سیاست جنایی مشارکتی

پس از انقلاب اسلامی، نهادهای جدیدی در نظام قضایی ایران شکل گرفتند که هدف اصلی آن‌ها تقویت مشارکت عمومی و کاهش تمرکزگرایی در فرآیندهای کیفری بود. برخی از این نهادها به‌طور مستقیم زمینه‌ساز افزایش نقش شهروندان در اجرای عدالت شدند، در حالی که برخی دیگر، به دلیل محدودیت‌های ساختاری و وابستگی‌های مالی، تأثیرگذاری محدودی داشتند. هیئت‌های منصفه، که بیشتر در جرایم مطبوعاتی و سیاسی به کار گرفته می‌شوند، یکی از سازوکارهای مشارکتی در نظام قضایی ایران محسوب می‌شوند. با وجود اینکه فلسفه شکل‌گیری این نهاد مبتنی بر نظارت شهروندان بر تصمیمات کیفری است، کاربرد آن در سطح محدودی از پرونده‌ها و عدم الزام قضات به تبعیت از آرای هیئت منصفه، اجرای مؤثر این مدل را تحت تأثیر قرار داده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ص ۵۵).

شوراهای حل اختلاف نیز با هدف کاهش حجم پرونده‌های قضایی و تسریع در روند رسیدگی به دعاوی جزئی تأسیس شدند. این شوراها، که تا حدی امکان مشارکت مستقیم مردم در حل اختلافات را فراهم کرده‌اند، نقش مثبتی در کاهش بار قضایی محاکم داشته‌اند. با این حال، صلاحیت محدود شوراهای حل اختلاف در جرایم کیفری و عدم ارتباط مؤثر آن‌ها با نظام عدالت ترمیمی، اجرای سیاست جنایی مشارکتی را با چالش‌هایی روبه‌رو ساخته است. سازمان‌های مردم‌نهاد ۱ نیز بخشی از ساختار مشارکتی عدالت کیفری محسوب می‌شوند که در حمایت از قربانیان جرم، اجرای برنامه‌های بازتوانی مجرمان و توسعه سازوکارهای پیشگیرانه نقش دارند. اما وابستگی مالی این نهادها به دولت و محدودیت‌های اجرایی، مانع از استقلال عملکردی آن‌ها شده و اثرگذاری این نهادها در سیاست جنایی مشارکتی را کاهش داده است. در بسیاری از کشورها، سازمان‌های مردم‌نهاد توانسته‌اند از طریق حمایت‌های اجتماعی و نظارت مردمی، نقش مؤثری در اصلاح مجرمان و کاهش نرخ بزهکاری ایفا کنند، اما در ایران، نبود بسترهای قانونی مناسب برای تقویت این سازمان‌ها،

۱. NGOs

مانع از اجرای کامل سیاست‌های مشارکتی شده است (شکوری، ۱۳۹۹: ص ۱۶۱). در مجموع، نهادهای قضایی و مدنی، باوجود تلاش‌هایی برای ارتقای مشارکت عمومی، هنوز با موانع اجرایی، محدودیت‌های قانونی و ضعف در هماهنگی ساختاری مواجه هستند. برای دستیابی به یک نظام کیفری مشارکتی کارآمد، لازم است صلاحیت هیئت‌های منصفه افزایش یابد، اختیارات شوراهای حل اختلاف تقویت شود و استقلال مالی و اجرایی سازمان‌های مردم‌نهاد تضمین گردد. ایجاد پیوند بین این نهادها و فرآیندهای عدالت کیفری، می‌تواند مسیر اصلاحات را هموارتر ساخته و مشارکت عمومی را به یک عنصر ثابت در اجرای عدالت تبدیل کند. با وجود این تغییرات، سیاست جنایی مشارکتی در ایران هنوز با چالش‌هایی مواجه است که نیازمند اصلاحات بنیادین در جهت افزایش نقش شهروندان در فرآیندهای کیفری است.

بخش چهارم: چالش‌ها و راهبردهای اجرایی سیاست جنایی مشارکتی در ایران

سیاست جنایی مشارکتی در ایران، با وجود ظرفیت‌های قانونی و اجتماعی، با چالش‌های متعددی در مرحله اجرا روبه‌رو است. این موانع، که شامل عوامل حقوقی، ساختاری، فرهنگی و اجتماعی هستند، موجب کاهش اثربخشی این سیاست و محدود شدن نقش شهروندان در فرآیندهای قضایی می‌شوند. برای غلبه بر این مشکلات، تدوین راهبردهای عملی، اصلاح قوانین و بهبود سازوکارهای اجرایی ضروری است.

بند اول: چالش‌های اجرای سیاست جنایی مشارکتی در ایران

چالش‌های اجرایی سیاست جنایی مشارکتی به دلیل ماهیت چند بعدی خود در دو حوزه حقوقی و پیرا حقوقی قابل بررسی است که خود این تقسیم بندی امکان تحلیل دقیق‌تر موانع اجرا این سیاست را فراهم می‌کند.

۱. چالش‌های حقوقی

چالش‌های حقوقی به مجموعه موانعی اطلاق می‌شود که به دلیل نقص‌های قانونی، ساختارهای حقوقی نامتوازن، محدودیت‌های نهادی و تضادهای قضایی، اجرای سیاست‌های

کیفری را با مشکل مواجه می‌کنند. این چالش‌ها می‌توانند مانع از تحقق عدالت قضایی، کاهش کارآمدی فرآیندهای دادرسی و تضعیف حقوق شهروندان شوند. در نظام‌های حقوقی که بر شفافیت، مشارکت عمومی و دادرسی عادلانه تأکید دارند، رفع این موانع برای اجرای بهتر سیاست‌های کیفری ضروری است. در سیاست جنایی مشارکتی، چالش‌های حقوقی به‌طور مستقیم بر توانایی شهروندان در ایفای نقش در فرآیندهای قضایی تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از:

- ناتوانی در اجرای عدالت

ناتوانی در اجرای عدالت در سیاست جنایی مشارکتی به مشکلاتی اشاره دارد که مانع تحقق نظام قضایی عادل و کارآمد می‌شود. از جمله اهداف اصلی این سیاست، پیشگیری از جرم است، اما ضعف‌های سیستم قضایی، مشکلات اجتماعی مانند فقر و بیکاری، کارآمدی آن را تهدید می‌کند. برخی گروه‌های اجتماعی به دلایل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از دسترسی به عدالت محروم می‌مانند که این موضوع باعث انحراف نظام عدالت از مسیر اصلی خود می‌شود. همچنین تأخیرهای طولانی در رسیدگی به پرونده‌ها، ناکارآمدی در احضار و محاکمه متهمان و عدم تطابق با استانداردهای بین‌المللی، از چالش‌های مهم اجرای عدالت هستند که کیفیت نظام قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (شیرانی و قلفی، ۱۴۰۲: ص ۳۴۶).

- عدم شفافیت

عدم شفافیت یکی از چالش‌های مهم سیاست جنایی مشارکتی است که به کاهش پاسخگویی و مشارکت عمومی در تدوین و اجرای قوانین جزایی منجر می‌شود. در بسیاری موارد، تصمیم‌گیری‌ها بدون اطلاع‌رسانی کافی و مشارکت مردم و اغلب بر اساس دیدگاه‌های گروه‌های محدود اتخاذ می‌شود که این امر باعث کاهش اعتماد عمومی و کاهش مشارکت مردمی می‌گردد. همچنین، نبود دسترسی آزاد به اطلاعات درباره عملکرد مسئولان و فرآیندهای قانونی، مانع از مشارکت موثر مردم در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود. برای

رفع این مشکل، لازم است فرایندهای تصمیم‌گیری شفاف، قابل بررسی و با در نظر گرفتن نظرات عمومی طراحی شوند (ساریخانی و اکرمی، ۱۳۹۲: ص ۹۷).

- محدودیت نهادهای حقوقی

نهادهای حقوقی پیش‌بینی‌شده برای مشارکت مردمی در سیاست جنایی ایران، مانند هیئت منصفه، شورای حل اختلاف و قاضی تحکیم، به دلایل مختلفی از جمله محدودیت‌های قانونی، انتصاب‌های دولتی و نقص در چارچوب‌های اجرایی، عملکرد مؤثر و مشارکت واقعی مردم را محدود کرده‌اند. این موانع باعث شده اهداف مشارکت مردمی در نظام قضایی به‌درستی تحقق نیابد (افشار، ۱۳۸۰: ص ۷۹).

- مسائل مربوط به حقوق بشر

حقوق بشر در نظام کیفری امروز، تضمین دادرسی عادلانه برای متهم و شاکی را ضروری می‌داند و عدم رعایت این حقوق، دولت‌ها را در معرض اتهام نقض حقوق بشر و بی‌اعتباری بین‌المللی قرار می‌دهد. واگذاری حق تعقیب کیفری به مردم ممکن است موجب بازگشت به عدالت خصوصی از نوع مکرر آن شود و زمینه هرج و مرج قضایی و بنابراین اخلال در نظم عمومی را فراهم کند و بدین ترتیب به جای عدالت کیفری متحدالشکل، عدالت کیفری خصوصی متنوعی بوجود آید که برآیند آن بی‌عدالتی است (عباسی، ۱۳۸۱: ص ۹۹).

۲. چالش‌های پیراحقوقی

چالش‌های پیراحقوقی به موانعی اطلاق می‌شود که به‌طور مستقیم به ساختار قانونی و مقررات کیفری مرتبط نیستند، اما تأثیر عمیقی بر اجرای سیاست‌های جنایی مشارکتی دارند. این چالش‌ها بیشتر ریشه در فرهنگ اجتماعی، میزان آگاهی عمومی، تعامل میان نهادها و ساختارهای سیاسی و اقتصادی دارند. در سیاست جنایی مشارکتی، این چالش‌ها می‌توانند میزان دخالت مردم در فرآیندهای کیفری را محدود کنند و باعث شوند که نهادهای مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، و همکاری‌های اجتماعی در اجرای عدالت به شکلی کارآمد شکل نگیرند. در ادامه، مهم‌ترین چالش‌های پیراحقوقی بررسی می‌شوند تا ابعاد

فرهنگی، اجتماعی و ساختاری این سیاست بهتر مشخص شود.

- نقص در فرهنگ مشارکت

فرهنگ مشارکت در ایران ضعیف است و کمبود آگاهی و اعتماد مردم به فرآیندهای مشارکتی، مانع همکاری موثر در سیاست جنایی می‌شود.

- نقصان آموزش و آگاهی

کمبود آموزش و اطلاع‌رسانی درباره قوانین جزایی و حقوق اجتماعی، باعث کاهش مشارکت مردم و ضعف اجرای سیاست جنایی مشارکتی است.

- عدم هماهنگی بین نهادها

نبود هماهنگی و تبادل اطلاعات میان نهادهای مرتبط مانند قوه قضاییه، پلیس و وزارت دادگستری، اجرای قوانین جزایی را کند و ناکارآمد کرده است.

- تعدد فرهنگ

تنوع فرهنگی و خرده‌فرهنگ‌ها در جامعه، به دلیل تفاوت ارزش‌ها و باورها، باعث بروز اختلافات و کاهش وفاق اجتماعی شده و مشارکت را دشوار می‌کند (احمدی، ۱۴۰۳: صص ۱۰۳-۱۰۵).

- وابستگی مالی نهادهای مدنی به دولت

وابستگی مالی نهادهای مدنی به دولت می‌تواند استقلال آنها را تهدید کند و این نهادها را به سمت تبعیت از دولت سوق دهد.

- چالش ساختاری

تمرکزگرایی و ساختار بوروکراتیک کشور، نوآوری و پاسخگویی را محدود کرده و مانع توسعه مشارکت مردمی در امور قضایی و اجتماعی می‌شود.

- چالش‌های اجرایی

عدم برنامه‌ریزی دقیق، کمبود زمان کافی و هزینه‌های بالا در اجرای طرح‌های مشارکتی، باعث کاهش انگیزه و مشارکت مردم در سیاست جنایی می‌گردد (وهر، ۱۳۶۷: ص ۵۳).

بند دوم: راهبردهای توسعه سیاست جنایی مشارکتی در ایران

راهبردهای سیاست جنایی مشارکتی به مجموعه‌ای از اقدامات اشاره دارد که بر پایه همکاری دولت، جامعه و سازمان‌های مختلف برای حفظ امنیت و مقابله با جرم اجرا می‌شوند. این اقدامات به دنبال جذب مشارکت عمومی در فرایندهای قضایی و بهبود اجرای قوانین به منظور تقویت امنیت، حقوق بشر و کاهش نرخ جرایم هستند. برای دستیابی به این اهداف، استفاده از دانش و تجربه افراد مختلف، افزایش اعتماد و حمایت عمومی نسبت به نظام‌های قضایی و استفاده از فناوری‌های نوین توصیه می‌شود. در حقوق کیفری ایران نیز، سیاست جنایی متأثر از اصول دینی و فرهنگی، با هدف حفظ نظم اجتماعی و اجرای عدالت و افزایش امنیت تطبیق می‌یابد. مهمترین عناصر و تدابیری که در راهبردهای سیاست جنایی ایران مطرح می‌باشند عبارتند از:

• اجرای عدالت

برقراری عدالت کیفری مستلزم اعمال قوانین به گونه‌ای است که حقوق متهمان و قربانیان بدون تبعیض تضمین شود. رعایت اصول دادرسی عادلانه، تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها، و ارتقای نظام دفاعی از حقوق افراد، از جمله اقداماتی است که موجب افزایش اعتماد عمومی و تحقق عدالت اجتماعی می‌شود.

• تشدید مجازات‌ها

یکی از راهکارهای بازدارندگی در سیاست جنایی، اعمال مجازات‌های شدیدتر متناسب با ماهیت و شدت جرم است. بررسی دقیق علل تشدید مجازات و توجه به تناسب میان جرم و کیفر، می‌تواند به کاهش نرخ جرایم و حفظ نظم عمومی کمک کند (جعفری دولت آبادی، ۱۳۸۴: ص ۱۱).

• توسعه اقتصادی و کاهش جرم

ایجاد فرصت‌های اقتصادی پایدار، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد، و توسعه آموزش‌های مهارتی از جمله اقداماتی است که زمینه کاهش فقر و افزایش امنیت اجتماعی را فراهم

می‌آورد. ارتباط مستقیم میان محرومیت اقتصادی و افزایش جرایم کیفری، نشان‌دهنده تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر کاهش انگیزه‌های مجرمانه است (محمد نسل، ۱۳۹۱: ص ۱۰۲).

• تقویت تعامل اجتماعی

گسترش همکاری میان نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و شهروندان، نه تنها موجب افزایش شفافیت و پاسخگویی در سیاست‌های کیفری می‌شود، بلکه نقش شهروندان را در فرآیند تصمیم‌گیری و پیشگیری از جرم پررنگ‌تر می‌کند. ارتقای مشارکت عمومی، سازوکاری مؤثر در کنترل و کاهش جرایم اجتماعی است (توسلی، ۱۳۸۳: ص ۷۶).

• آموزش و اطلاع‌رسانی حقوقی

افزایش سطح آگاهی عمومی نسبت به حقوق شهروندی، فرآیندهای کیفری، و پیامدهای جرایم از طریق برنامه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی، نقش مهمی در کاهش ارتکاب جرم دارد. آموزش مستمر درباره وظایف قانونی افراد و آشنایی با نظام دادرسی کیفری، به تقویت فرهنگ حقوقی و پیشگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی کمک می‌کند.

• رعایت حقوق بشر در سیاست‌های کیفری

حفظ کرامت انسانی در فرآیندهای قضایی، یکی از اصول اساسی سیاست جنایی است. رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، به‌ویژه در مراحل تعقیب و محاکمه، ضمن جلوگیری از نقض حقوق انسانی، موجب ارتقای مشروعیت نظام قضایی می‌شود (Bell, ۲۰۱۱: p ۱۳۴).

• هماهنگی میان نهادهای قضایی و اجرایی

بهبود همکاری میان نهادهای کیفری، انتظامی و اجرایی، نقش مهمی در ارتقای کارآمدی سیاست‌های جنایی دارد. هماهنگی در تبادل اطلاعات، افزایش انسجام نهادی، و یکپارچه‌سازی رویکردهای اجرایی، زمینه اجرای مؤثر قوانین و کاهش نرخ جرایم را فراهم می‌کند. با ترکیب این عوامل، راهبرد همکاری بین نهادها در سیاست جنایی ایران به سمت

افزایش اعتماد به نظام قضائی و دولت و بهبود اجرای سیاست‌های جنایی کشور حرکت خواهد نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با بررسی موانع و استراتژی‌های اجرای سیاست جنایی مشارکت‌محور در حقوق کیفری ایران، چالش‌های حقوقی، نهادی، و اجتماعی این رویکرد را تحلیل کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست جنایی مشارکت‌محور، علی‌رغم ظرفیت‌های قانونی (مانند اصول ۶، ۷، و ۸ قانون اساسی) و فقهی (مانند امر به معروف و نظام شوراها)، به دلیل موانع ساختاری اجرا نشده است. ساختارهای بوروکراتیک و تمرکزگرا، هماهنگی میان قوه قضاییه و نهادهای مدنی را تضعیف کرده‌اند. محدودیت صلاحیت شوراهای حل اختلاف در جرایم کیفری و وابستگی مالی سازمان‌های مردم‌نهاد به دولت، مشارکت عمومی را کاهش داده است. همچنین، ضعف آموزش حقوقی شهروندان، اعتماد عمومی به نظام قضایی را تحت تأثیر قرار داده است. در مقایسه، الگوهای بین‌المللی (مانند میانجی‌گری کیفری در اسکندیناوی و هیئت‌های منصفه در انگلستان) با تقویت سازوکارهای مشارکتی، کارآمدی قضایی را افزایش داده‌اند. این پژوهش پاسخ می‌دهد که سیاست جنایی مشارکت‌محور در ایران جایگاه محدودی داشته و نیازمند اصلاحات ساختاری است. نقش نهادهای مدنی نیز به دلیل فقدان استقلال مالی و قانونی کم‌رنگ است. به منظور بهبود این رویکرد، پیشنهاد می‌شود:

۱. تدوین آیین‌نامه اجرایی برای شوراهای حل اختلاف: با افزایش صلاحیت در جرایم سبک و تقویت میانجی‌گری کیفری، بار محاکم کاهش یافته و مشارکت عمومی تقویت می‌شود.
۲. اجرای برنامه‌های آموزشی حقوقی: آموزش حقوق شهروندی از طریق رسانه‌ها و نهادهای آموزشی برای افزایش آگاهی و مشارکت عمومی.
۳. ایجاد کمیته‌های هماهنگی بین‌بخشی: تقویت همکاری میان قوه قضاییه، وزارت دادگستری، و سازمان‌های مردم‌نهاد برای کاهش موازی‌کاری.

۴. حمایت از سیاست‌های عدالت ترمیمی و جایگزین‌های حبس: توسعه و تقویت مکانیسم‌هایی مانند میانجی‌گری کیفری، خدمات عمومی جایگزین مجازات و برنامه‌های بازتوانی اجتماعی برای کاهش استفاده از مجازات‌های زندان‌محور. این مدل می‌تواند زمینه بازپروری مؤثرتر مجرمان و کاهش نرخ بازگشت به جرم را فراهم کند.
۵. حمایت مالی از سازمان‌های مردم‌نهاد: تخصیص بودجه مستقل برای تقویت استقلال و نقش این نهادها در پیشگیری از جرم.
- این پژوهش نشان داد که سیاست جنایی مشارکت‌محور می‌تواند اعتماد عمومی و کارآمدی قضایی را افزایش دهد، مشروط بر اینکه موانع ساختاری با اصلاحات هدفمند رفع شوند.

منابع و مأخذ

- احمدی، حمید؛ (۱۴۰۳). قومیت و قوم گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، انتشارت نی، تهران.
- استخر، دانیال؛ (۱۳۷۸). نهاد قضا و قانون، نشر مرسا، تهران.
- افشار، سید محسن؛ (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
- آشوری، محمد؛ (۱۴۰۱). جایگزین‌های زندان و مجازات‌های بینابین، نشر جهش، تهران.
- آشوری، محمد؛ (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، سمت، تهران.
- بابایی، سمیه و محمدتقی کریم‌پور؛ (۱۴۰۲). سیاست جنایی مشارکتی در قانون آیین دادرسی کیفری، ششمین همایش ملی فناوری‌های نوین در علوم انسانی.
- توسلی، غلامعباس؛ (۱۳۸۳). مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه انومیک، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- جعفری دولت آبادی، عباس؛ (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی تعدد و تکرار جرم در حقوق ایران و اردن، انتشارات دادرسی، تهران.
- جمشیدی، علیرضا؛ (۱۳۹۴). سیاست جنایی مشارکتی، انتشارات میزان، تهران.
- حسینی، سیدسمانه، کاظمی، محمدرضا و شایگان، مجید؛ (۱۴۰۰). میانجیگری به مثابه سیاست جنایی مشارکتی در مجازات‌های تعزیری، نشریه کارآگاه، دوره ۱۵ شماره ۵۵.
- حیدرخواه، لطف الله؛ (۱۳۹۷). سیاست جنایی حاکم بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره ۳، شماره ۲.
- دلماس مارتی، مری؛ (۱۳۹۸). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه حسین

- علی نجفی ابرنآبادی، میزان، تهران.
- دهخدا، علی اکبر؛ (۱۳۷۷). لغت نامه، جلد نهم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران.
 - رئوفیان نائینی، حمید و شهرام ابراهیمی؛ (۱۳۹۸). تحلیل نهاد میانجیگری، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۲، شماره ۹.
 - رستمی، ولی؛ (۱۳۸۶). مشارکت مردم در فرآیند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۷.
 - ساریخانی، عادل و روح الله اکرمی؛ (۱۳۹۲). کارکردهای پیشگیرانه شفافیت در سیاست جنایی، مجله حقوقی دادگستر، دوره ۷۷، شماره ۸۲.
 - سعیدی، محمدرضا؛ (۱۳۹۳). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمانهای مردم نهاد، انتشارات سمت، تهران.
 - سیدجواد، سیدفریبرز؛ (۱۴۰۰). جلوه‌های مشارکت مردم در سیاست جنایی تقنینی و قضایی، فصلنامه علمی کارآگاه، دوره ۱۵، شماره ۵۶.
 - شکوری، محسن؛ (۱۳۹۹). مشکلات و چالش‌های عملی فراوری توسعه مشارکت در حقوق ایران، انتشارات راه حق، تهران.
 - شهبازی، علیداد، پروین، خیرالله پروین و فرخی، منصور؛ (۱۴۰۲). مفهوم و جایگاه قانونگذاری مشارکتی در پرتو گفتمان سیاست جنایی مشارکتی، نشریه کارآگاه، دوره ۱۷، شماره ۶۲.
 - شیرانی، پوریا و سینا قلفی؛ (۱۴۰۲). چالش‌های سیاست جنایی تقنینی ایران در شروع به جرم، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۲، شماره ۵۴.
 - عباسی، مصطفی؛ (۱۳۸۱). نهاد میانجیگری کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
 - عمید، حسن؛ (۱۳۶۳). فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.

- کاتوزیان، ناصر ؛ (۱۳۸۲). بخش جرایم مطبوعاتی، آزادی اندیشه و بیان، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- لازرژ، کریستین؛ (۱۳۹۰). سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات میزان، تهران.
- محمد نسل، غلامرضا؛ (۱۳۹۱). مبانی پیشگیری از جرم، انتشارات میزان، تهران.
- وبر، ماکس؛ (۱۳۶۷). مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، مترجم احمد صدارتی، نشر مرکز، تهران.
- وحیدی، عبدالملک؛ (۱۳۹۸). مبانی و جلوه‌های قرآنی سیاست جنایی مشارکتی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۳۴.
- Bell, (۲۰۱۱). The Intensification of Punishment from Thatcher to Blair: From conservative authoritarianism to punitive interventionism. Criminal Justice and Neoliberalism. New York: Palgrave Macmillan.
- Braithwaite, J, (۲۰۰۲). Restorative Justice and Responsive Regulation. Oxford University Press.
- Feuerbach, (۱۸۰۳). Manuel de droit pénal, cité par Georges Levasseur, "La politique criminelle", in Archives de philosophie du droit. tome ۱۶, Paris, Sirey.
- Miller, m.k, (۲۰۱۷). Criminal Justice Policy. in Oxford Research Encyclopedia of Criminology.
- Robert Bohm and Keith Haley, (۲۰۱۸). Introduction to Criminal Justice, McGraw-Hill Education.
- Sutherland, E. H. (۱۹۴۷). Principles of Criminology. J.B. Lippincott Company.
- von Hentig, H. (۱۹۴۸). The Criminal and His Victim. Yale